

وضع بشر و دوراهی نظر و عمل

اخیرا کتاب «وضع بشر» نوشته هانا آرنت با ترجمه مسعود علیا به همت انتشارات ققنوس منتشر شده است.



آرنت در کتاب #171وضع بشر؛ نسبت نظر و عمل را مورد بررسی قرار می‌دهد

وضع بشر و دوراهی نظر و عمل

جام جم آنلاین: اخیرا کتاب #171وضع بشر؛ نوشته هانا آرنت با ترجمه مسعود علیا به همت انتشارات ققنوس منتشر شده است.

نشست هفتگی شهر کتاب سه‌شنبه 20 دی به بررسی این اثر با حضور علی‌اصغر محمدخانی، مدیر فرهنگی شهر کتاب، محمدمنصور هاشمی و مسعود علیا پرداخت. نویسنده این کتاب ضمن شرح مفاهیم زحمت، کار، عمل و جایگاه آنها در وضع بشر، با نگاهی تاریخی سیر آنها را تا روزگار ما پی‌می‌گیرد و نشان می‌دهد که از دوران یونان باستان تا امروز رویکرد ما به زندگی وقف عمل چه فراز و فرودها و تغییراتی به خود دیده است. اکنون بخش‌هایی از سخنرانی مسعود علیا و قسمت کوتاهی از سخنرانی هاشمی در این نشست را با هم می‌خوانیم.

علیا: مراتب زندگی عمل‌ورزانه

بحث مدنظر آرنت در این کتاب، عمل و مراتب زندگی عمل‌ورزانه است. با توجه به این‌که این نکته را مبحث کلیدی در اندیشه او می‌دانم سخنانم را به 2 بخش تقسیم می‌کنم؛ در بخش نخست با نگاه تاریخی درباره نسبت نظر و عمل صحبت می‌کنم و در بخش دوم به این موضوع می‌پردازم که آرنت با این مسأله چگونه مواجه شد، یعنی سیر فکری آرنت را با نظر به نسبت نظر و عمل در اندیشه او به اختصار شرح می‌دهم.

وضع بشر به روشنی به موضوع عمل پرداخته است. در کتاب حیات ذهن که یکی از آثار مهم آرنت محسوب می‌شود نیز با مسأله حیات نظری مواجه می‌شویم که اکنون بررسی آرنت در جلد اول این کتاب است. او در کتاب #171سرچشمه توتالیتاریسم؛ نشان می‌دهد که چه ساختارهای نهادی، امکان عمل از منظر آرنتی را از ما سلب کرده است. در کتاب #171آیushman در اورشلیم؛ با ربط و نسبت نظر و دایوری عمل و ربط عمل و نظر و شر مواجه می‌شویم. در کتاب انسان در اعصار ظلمانی آرنت نشان می‌دهد که چگونه در اعصار ظلمانی هنوز امکان عمل مسوولانه دست‌کم در قلیلی از افراد باقی بماند و در کتاب تفکر و ملاحظات اخلاقی، خود عنوان کتاب گویاست که ما با نسبت نظر و عمل مواجه هستیم و در کتاب انقلاب، خود رخداد انقلاب به عنوان یکی از مصادیق عمل مدنظر آرنت است. نظریه‌ها در برابر پراکسیس، حیات نظری در برابر حیات عملی، از دوگانه‌های معروف تاریخ فلسفه است، بلکه مسأله‌ای که از دل آن بر می‌آید مسأله نظر و عمل است.

یکی از مسائلی که ما خواسته و ناخواسته با آن درگیر هستیم همین مسأله عمل و نظر است. بیشتر ما می‌خواهیم که تکلیف عمل‌مان را بدانیم و بعد دست به عمل بزنیم اما واقعیت ماجرا این است که جاهایی از زندگی مجبور به عمل هستیم، قبل از این‌که از حیث #171نظر؛ به آن بینش و اندیشه لازم رسیده باشیم. به تعبیر دیگر فوریت و اضطرار عمل در این مرحله مطرح است. اگر در این مرحله دست به عمل زنید به اعتباری عمل کرده‌اید، البته در فلسفه اخلاق اعمال به 2 دسته تقسیم می‌شود؛ اعمالی که ارتکاب عمل هستند و اعمالی که ترك عمل هستند. در برخی از موارد عمل نکردن ما به کاری، نوعی عمل است؛ در هر دو صورت کاری که انجام می‌دهیم و کاری که از انجام آن صرف‌نظر می‌کنیم مشمول دایوری اخلاقی قرار می‌گیرد، اگر بخواهیم به اصطلاح فلاسفه #171پراگماتیک؛ (عمل‌گرایانه) نسبت نظر و عمل را ترسیم کنیم می‌توانیم به چند مسأله مهم اشاره کنیم؛ مانند مسائلی که در تاریخ فلسفه نظر فیلسوفان را به خودشان جلب می‌کند، مثلا این‌که #171نظر مقدم است یا عمل؟؛ این پرسش بسیار مهمی که فیلسوفان به آن پرداخته‌اند. موضوع مهم دیگری که همواره محور توجه فیلسوفان است، این‌که آیا نظر صفت ذاتی ماست یا عمل؟! آیا خود عمل زاینده نظر نیست؟ برخی مدعی شده‌اند که خود فعالیت عملی نوعی از نظر نیست. آن چیزهایی که مشمول دایوری اخلاق می‌شوند صرفا کردارهای بیرونی ما نیستند ما می‌توانیم فرآیند ذهنی خودمان را نیز مشمول دایوری اخلاقی قرار بدهیم، یعنی می‌توانیم از فضیلت‌های ذهنی و رذیلت‌های ذهنی صحبت کنیم و به یک اعتبار، همانند برخی از فیلسوفان، منطق را شاخه‌ای از اخلاق کنیم و به نوعی نظر را در دل عمل بگنجانیم. پرسشی که اینجا مطرح می‌شود این است که آیا ما در هر عملی یک هسته نظری نمی‌یابیم؟ هرچند که این ایده به شکل نظری درنیامده باشد. اگر به بحث‌های هایدگر در هستی و زمان، نظر کنیم می‌بینیم در عمل‌ورزی روزمره، عنصری مربوط به فهم دیده می‌شود هرچند که این فهم ما از نوع بینش نظری نیست.

نظر و عمل در تاریخ فلسفه

از ابتدای تاریخ فلسفه، بحث نظر و عمل برای فیلسوفان از جذابیت ویژه‌ای برخوردار بوده و توجه فیلسوفان دوران متفاوت را به خودش جلب کرده است. فیثاغورث می‌گوید: زندگی همانند جشن است، افرادی که به این جشن می‌آیند رویکردهای مختلفی برای حضورشان دارند؛ برخی برای داد و ستد، برخی برای رقابت و برخی هم برای نظر می‌آیند. افرادی که برای نظروزی به صحنه می‌آیند، برترین این گروه هستند. این برترین گروهی که فیثاغورث از آنها یاد می‌کند در فلسفه و در قرون باستان جایگاه خود را حفظ می‌کنند. نمونه دیگر پاسخ به مساله نسبت نظر و عمل را می‌توانیم در افلاطون ببینیم. برای افلاطون تئوری‌ها یا نظرکردن درحقیقت اشیا باید باشد و آن بالاترین مرتبه‌ای است که قرار است فلسفه به آنجا برسد. برای افلاطون خیلی مهم نیست که فیلسوف به جزئیات زندگی هر روزه ما توجه نداشته باشد. برای افلاطون مقوله نظر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است ولی او نظر را از عمل جدا نمی‌داند و تزهایی اخلاقی افلاطون که هیچ‌کس دانسته بد نمی‌کند یا فضیلت ناظر بر معرفت است، مربوط به همین موضوع است.

اگر شما صاحب‌نظر باشید اهل عمل هم هستید. به این معنا که نزد افلاطون حکمت هنوز دو پاره نشده است و بعد نظری و عملی حکمت با هم ربط وسیعی دارند، اما در آثار ارسطو این دویارگی را به راحتی احساس می‌کنیم؛ ارسطو کتابی درباره اخلاق می‌نویسد و در خلال آن مطرح می‌کند که خدایان نیک بخت‌ترین هستند چون کارشان نظروزی است. ارسطو با طرح این موضوع به تقدم نظر بر عمل تأکید می‌کند، اما ارسطو مطرح می‌کند که وقتی ما می‌خواهیم درباره اخلاق صحبت کنیم؛ باید تجربه افراد مجرب را به دیده بگیریم. افرادی که دارای تجربه شده‌اند صاحب بصیرتی هستند که آن بصیرت از نظروزی صرف حاصل نمی‌شود. در اندیشه و آثار نوافلاطونی‌ها تقدم‌نظر بر عمل به وضوح دیده می‌شود و نوافلاطونی‌ها برای نظر جایگاه ویژه‌ای در نظر می‌گیرند و مفهوم صدور افلاطونی براساس همین دیدگاه است و نظر جنبه هستی‌شناسی بارزی پیدا می‌کند.

از دید مارکس، آدمی با کار است که آدمی می‌شود. در تعبیر مارکس، آدمی حیوان کارگر است و مارکس با طرح این موضوع عنوان می‌کند که برخی از مسائل نظری راه‌حل نظری ندارند و راه حل آنها عملی است، یعنی ما برای این‌که فلان مساله دوره خودمان را حل کنیم باید با کنش، آن را طرح کنیم. در واقع با پراکسیس مسائل تئوری خودمان را حل کنیم. کانت که با طرح بحث جدایی عقل عملی از عقل نظری زبانزد همه اهل فلسفه است.

براساس سه اثر وضع بشر، آیشمان دراورشلیم و حیات ذهن می‌توان سیر آرنت را درباره نسبت نظر و عمل بررسی کرد. نقطه عطف آرنت در این ماجرا در کتاب آیشمان در اورشلیم مطرح می‌شود اما شکل سیستماتیک‌تر این بیان را در حیات ذهن می‌بینیم. مساله مهم کتاب وضع بشر زندگی وقف عمل است، اگر وضع بشر را از طبیعت بشر جدا کنیم می‌توانیم در دو قالب حیات نظری و عملی آن را بررسی کنیم.

آرنت حیات وقف عمل را فارغ از استبداد نظر و عمل می‌کند. او حیات وقف عمل را به اعتبار خودش کاوش می‌کند و کاوش را بدون پیش‌داوری‌هایی که اهل نظر نسبت به اهل عمل داشتند و بدون آنکه معیارهای وقف نظر را حمل کند بر وقف نظر، می‌گیرد. آرنت در زندگی وقف عمل سه فعالیت را از هم تمیز می‌دهد؛ یکی از آنها را زحمت می‌نامد، یکی را کار می‌نامد و دیگری را هم عمل به معنای اخص کلمه می‌داند. آرنت میان زحمت و کار، تمیز قائل می‌شود و زحمت را بخشی از زندگی عمل‌گرایانه عنوان می‌کند که در پی تأمین معاش و گذران زندگی واقع می‌شود و زحمت را از ضروریات زندگی عنوان می‌کند. پیوند ضرورت و زحمت با وجود این‌که برای آرنت مهم است و به نظر او پایه فعالیت‌های ماست، در مراتب زندگی وقف عمل در پایین‌ترین مرحله قرار می‌گیرد. کار برای آرنت معنای ساختن است. کار برای آرنت برپا داشتن جهان به مفهوم آرنتی است. کار از دیدگاه او یعنی انسانی کردن طبیعت، حتی آرنت بحث از هنر را هم در بحث از کار می‌گنجاند. آرنت در وضع بشر به صراحت مطرح می‌کند که در دوره ما گویی اهل عمل به واقع هنرمندان هستند. عمل از دیدگاه آرنت در صدر فعالیت عملی ما قرار می‌گیرد. به نظر آرنت انسانی‌ترین وجه ما در عمل خودش را نشان می‌دهد. از دیدگاه آرنت عمل‌کرداری است فارغ از ضرورت‌های زندگی و دغدغه جهان‌سازی و انکشاف خویشتن ما در محملی بین اذهانی که مقوم بر تکرار میان آدمیان است، صورت می‌گیرد. در واقع ما به واسطه عمل که گفتار و سخن هم ذیل این عمل قرار می‌گیرد در یک بستری که فضای ظاهر شدن برای ماست، کیستی خودمان را آشکار می‌کنیم و در واقع انسان بودن خودمان را در معرض داوری دیگران قرار می‌دهیم. این فعالیت برای آرنت تعریف‌کننده سیاست هم هست.

هاشمی: آرنت، تحت تأثیر هایدگر

ایرانیان آشنایی با آرنت را مدیون عزت‌الله فولادوند هستند. او با ترجمه کتاب‌های «خوشونت؛ و «انقلاب؛ ایرانیان را با این فیلسوف آلمانی آشنا کرد. محسن ثلاثی نیز با ترجمه کتاب‌هایی مانند «خاستگاه‌های توتالیتاریسم؛ به این آشنایی کمک کرد. کتاب وضع بشر و حیات ذهن مهم‌ترین کتاب‌های ترجمه نشده آرنت به فارسی بودند که کتاب نخست منتشر شده و کتاب دوم نیز از سوی مسعود علیا در دست ترجمه است. بهترین مدخل برای ورود به اندیشه آرنت، کتاب «فلسفه هانا آرنت؛ اثر پاتریشیا جانسون با ترجمه خشایار دیهیمی است. «دیوید واتسون؛ نیز کتاب خوبی با عنوان «هانا آرنت؛ نوشت که با ترجمه منصور انصاری در ایران

منتشر شده است.

آرنت، متفکری بزرگ است. کتاب وضع بشر سرشار از مفهوم‌پردازی‌های اوست که وی بخوبی از عهده این کار برآمده است. آرنت با موضوعی درگیر می‌شود و مدام به آن فکر می‌کند تا به مفهومی روشن از آن برسد. آرنت با طرح مفهوم عمل، خود را به عنوان یک فیلسوف سیاسی معرفی می‌کند. این مفهوم، قلب کتاب وضع بشر است. او این اثر را به زبان انگلیسی نوشت اما سنت نگارش و نظریه‌پردازی او آلمانی است. او در این کتاب به شدت تحت تأثیر هایدگر است و به همین دلیل برخی از نقدهایی که به اندیشه هایدگر وارد است، متوجه اندیشه او هم می‌شود.

سیدحسین امامی / جام‌جم